

## بسم الله الرحمن الرحيم

نکاتی از سخن رانی پنجشنبه، ۴ خرداد ۱۳۹۶

### آیه مورد بحث

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: "أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ وَأَيَّامُهُ أَفْضَلُ الْأَيَّامِ وَلَيَالِيهِ أَفْضَلُ اللَّيَالِيِ وَسَاعَاتُهُ أَفْضَلُ السَّاعَاتِ"

### غفلت مومنین از میزان محبت حق تعالی نسبت به بندگان خود

سیدبن طاووس رضوان الله تعالی علیه نقل کرده است که مقام رسالت صلی الله علیه و آله وسلم در نماز جمعه ماه مبارک شعبان خطبه‌ای ایراد فرمودند. در صدر و ابتدای این خطبه‌ی شریفه، ماه مبارک رمضان به عنوان یک ماه با فضیلت معرفی شده است. در اواسط خطبه، دلیل این فضیلت ذکر شده و حضرت در آخر خطبه وظیفه‌ی مومنین در این ماه شریف را بیان فرموده‌اند. یکی از نکاتی که غالب مومنین از آن غافل هستند، میزان و مقدار محبت حق تعالی نسبت به بندگان خود است. دلیل غفلت از این نکته این است که نعمت‌های خدای متعال نسبت به بندگان خود غالباً قابل رؤیت نیست. خدای متعال به بندگان خود غذا داده، آن‌ها را سیراب فرموده، و به آن‌ها لباس پوشانده است. این تعبیرات در دعای ابی حمزه‌ی ثمالی از حضرت سجاد صلوات الله علیه وارد شده است. ولی این نعمت‌های حق تعالی کوچکترین نعمت‌ها است، و بسیاری از نعمت‌های خدای متعال قابل رؤیت و لمس نیست.

انسانی را در نظر بگیرید که به دنبال کار خیر حرکت کرده است. خدای متعال برای رسیدن او به هدف، وسایل نامرئی برای او فراهم کرد و در آن کار، زودتر و آسان‌تر از آنچه گمان می‌کرد به نتیجه رسید. با تذکر این وضعیت به این فرد، تصدیق و تأیید می‌کند، که به تعبیر عرفی از غیب برای او مدد رسیده است. این‌گونه نعمت‌های حق تعالی قابل شمارش نیست.

### استفاده‌ی انبیاء سلام الله علیهم اجمعین از فطرت خداجوی انسان برای خدانشناس کردن او

خدای متعال در خلقت انسان نیرویی قرار داده است که از آن به فطرت توحیدی تعبیر می‌شود. اگر وجود انسان تحریف نشده و از محیط اطراف او مفساد و عوامل فساد، داخل روحش نشده باشد، بر حسب خلقت خود، خداجو است؛ ولی این فطرت توحیدی بدون این‌که انسان از هدایت پیامبران خدا سلام الله علیهم اجمعین استفاده کند، نمی‌تواند او را خدانشناس کند. به همین دلیل آن بزرگواران از سوی حق تعالی مبعوث شده‌اند تا بر اساس این فطرت خداجو، آن خدای ناشناخته را برای انسان تعریف کنند و انسان به اندازه‌ای که قدرت دارد، معرفت و شناخت نسبت به خدای خود پیدا کند.

مولوی داستان موسی و شبان را با حدود هفتاد بیت شعر بیان کرده است. خلاصه‌ی این شعر در کتاب‌های ابتدایی قدیم هم آمده بود. آن حضرت شبانی را در بیابان می‌بیند که هنگام چراندن گوسفندان خود با خدای متعال مناجات می‌کند و در این مناجات، تعبیراتی را به خدای خود عرضه می‌دارد: تو کجا هستی، که خدمت تو بیایم، چارقت را بدوزم و برای تو رختخواب بیاندازم و سرت را شانه کنم؟

این نوع مناجات با حق تعالی شاهد و مثال برای این مطلب است که انسان خداجو، خدانشناس نیست؛ و چون خدانشناس نیست و احتیاج به معرفت دارد، انبیاء سلام الله علیهم اجمعین برای معرفی حق تعالی به میان انسان‌ها آمده‌اند. این بزرگواران از زمینه‌ی خداجویی انسان استفاده و آن خدای فطرت انسان را برای او تعریف می‌کنند. حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام مناجات شبان را مطابق با واقع ندید، زیرا خدای متعال جسم نیست که پا و سر داشته باشد و احتیاج به چارق و شانه پیدا کند. به فرموده‌ی قرآن: «لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ». او چرت نمی‌زند و نمی‌خوابد که احتیاج به رختخواب داشته باشد.

در آن اشعار، مولوی می‌گوید که آن حضرت، شبان را از ادامه دادن آن مناجات نهی کرد و شبان ساکت شد. او فهمید که اشتباه کرده است، زیرا آن خدایی که با او راز و نیاز می‌کرده است دارای چنین خصوصیتی نیست و آن صحبت‌ها سزاوار ساحت مقدس آن حضرت جل‌شأنه نبوده است. شبان از شدت ناراحتی و تأثر، گوسفندهای خود را رها کرد و رفت.

اساتید ما مثل امام رضوان‌الله‌علیه احتمال می‌دادند که شخص مورد اشاره در اشعار ملای رومی موسی‌بن‌عمران علی‌نبینا و آل‌ه‌وعلیه‌السلام نباشد، زیرا مقام نبوت و رسالت آن حضرت بالاتر از این است که چنین اشتباهی کند و با آن مناجات‌کننده برخورد تندی داشته باشد تا در نتیجه، او از مناجات خود پشیمان شود و فرار کند. امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه می‌فرمود که مقام موسی‌بن‌عمران علی‌نبینا و آل‌ه‌وعلیه‌السلام بالاتر از این است که نداند با یک عوام خدانشناس که فقط احساس خداجویی در او وجود دارد چگونه برخورد کند. این نکته از نظر عقلی بسیار خوب است، و لازم نیست که ما آن را در روایتی دیده باشیم. از یک صد و بیست و چهار هزار پیامبر، صدوسی نفر از انبیاء و رسولان دارای این ویژگی هستند که دینی که این گروه از سوی حق تعالی برای مردم آورده بودند برای همه‌ی مردم جهان در زمان خودشان بوده است. از آن صدوسی نفر، پنج نفر اولوالعزم هستند، که یکی از ایشان حضرت موسی‌بن‌عمران علی‌نبینا و آل‌ه‌وعلیه‌السلام است.

در قرآن کریم به اسامی حدود سی نفر از انبیاء، اشاره شده است. از هیچ‌یکی از انبیاء مورد اشاره، چنین برخوردی صادر نشده است. به فرموده‌ی قرآن، مجازات ترک اولای حضرت یونس سلام‌الله‌علیه رفتن در شکم ماهی بود که اگر اظهار پشیمانی، استغفار و توبه‌ی او نبود، حق تعالی «إِلَىٰ يَوْمٍ يُبْعَثُونَ» او را در شکم ماهی نگاه می‌داشت. خدای متعال کم‌حوصلگی و کم‌صبری بعضی از پیغمبران نسبت به امت خود را نپسندید و بیش از دو-سه مورد مشابه به این مطلب در قرآن کریم وجود ندارد.

### ایجاد شرایط رشد روحی و معنوی برای انسان توسط خدای متعال

نکته‌ی دوم این است که مبلغ -معصوم یا غیرمعصوم- وقتی که می‌خواهد امر به معروف و نهی از منکر کند، طوری باید امر به معروف و نهی از منکر بکند که آن انسان تارک معروف یا انسان مرتکب منکر، رغبت و شوق پیدا کند که موعظه و نصیحت را بپذیرد، نه این‌که فرار کند و دورتر شود. لذا در باب امر به معروف و نهی از منکر -همان‌گونه که در روایات مربوطه آمده است و فقها طبق همان روایات فتوا داده‌اند- باید عامل امر به معروف و ناهی عن المنکر احتمال تأثیر مثبت در طرف مقابل بدهد، سپس شروع به امر به معروف و نهی از منکر کند. اگر چنین احتمالی نمی‌دهد یا احتمال می‌دهد، که وضع بدتر بشود، امر به معروف و نهی از منکر حرام می‌شود، و وظیفه‌ی این فرد سکوت کردن است.

دلیل عقلی این امر این است که خدای متعال فرزندان حضرت آدم علی‌نبینا و آل‌ه‌وعلیه‌السلام را خلق فرموده است؛ این‌ها انسان طبیعی و حیوان بالفعل هستند و روح آن‌ها کمال و رشد معنوی پیدا نکرده است؛ لذا باید رشد پیدا کنند و از قالب حیوانی خود بیرون آیند، و مطیع حق تعالی و دارای فضائل شوند تا متناسب با مقام انسانیت واقعی باشند. طبق آیه‌ی کریمه، «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» انسان باید به دنبال عبادت حق تعالی و پرستش خدای خود برود و سایر کارها را دنبال نکند. خدای متعال در انسان غرایزی خلق کرده است. غریزه‌ی جنسی و شهوت و غضب در انسان خلق شده است. از این قوا هم کار مثبت و ارزشی و هم کار منفی و ضد ارزشی برمی‌آید. انسان باید در مسیری که صراط مستقیم نامیده شده است واقع شود و انسان واقعی شود.

خدای متعال خود می‌داند که چه خلق کرده است. او روح انسان را از امر خود قرار داده است، «مِنْ أَمْرِ رَبِّي»، ولی در کنار این روح، غرایز و طبیعت و حیوانیتی قرار داده است که در عملکرد فعلیت دارد. روح است که بایستی به تدریج رشد پیدا کند. آن قوایی که فعلیت دارد، در حرکت از روح جلو می‌زند، مگر این‌که خدای متعال برای روح هم غیر از فطرت توحیدی، عوامل و اسبابی خلق فرموده باشد که انسان از آن‌ها استفاده کند و از عملکرد غرایز طبیعی و حیوانی عقب نماند، و حداقل این‌که موازی یکدیگر حرکت کنند.

عقل این‌گونه فکر می‌کند و می‌پسندد که حق تعالی باید وسایل رشد و کمال و معنویت انسان را در اختیار او بگذارد. تنها فطرت توحیدی نمی‌تواند انسان را یک انسان الهی واقعی کند تا پای خود را روی غرایز طبیعی حیوانی به گونه‌ای بگذارد که در تمام عمر، این غرایز مرتکب یک خلاف نشوند و یک اشتباه هم نکنند. بنابراین بایستی وسایلی فراهم شود. این وسایل مادی و

جسمی نیست، بلکه از سنخ معنویت و روح است. چون عقل امر معنوی است، این وسایل هم باید چنین باشد. در این صورت، چشم سر، همه‌ی این وسایل و ابزار کار را نمی‌بیند. اگر انسان صاحب بصیرت باشد، آن قدر نعمت‌های الهی برای انسان شدن به معنی واقعی را زیاد می‌بیند که به خدای متعال عرض می‌کند: خدایا من نمی‌توانم نعمت‌های تو را بشمارم.

در روایت آمده است که خدای متعال به حضرت موسی سلام‌الله‌علیه فرمود که "اَشْكُرُ نِعْمَائِي"، حضرت عرض کرد: مهلتی به من بده که من نعمت‌های شما را احصاء و شماره کنم. پس از مدتی عرض کرد که خدایا من نعمت‌های تو را نمی‌توانم شماره کنم و به این دلیل نمی‌توانم شکرگزار آن باشم. خطاب رسید: "يا مُوسى اَلانَ شَكَرْتَ نِعْمائِي". این اظهار عجز و ناتوانی از سپاسگزاری نسبت به نعمت‌هایی که من به تو داده‌ام، خود شکر نعمت‌های من است. حضرت موسی با آن مقام، هم به آسانی نمی‌توانست نعمت‌های معنوی و وسائل روحی انسان را که حق تعالی به او عطا کرده است، شماره کند و شکر آن را به جا آورد.

### خلق وسایلی برای بازگشت انسان از راه خلاف و حفظ او از لغزش توسط حق تعالی

انسان‌های زیادی وجود دارند که مانند شیطان با خدای متعال تضاد و درگیری ندارند، و ذات ایشان یک ذات خوبی است، اما ممکن است گاهی هم مرتکب خطا و خلاف شوند. این افراد با اعتراف به غفلت و اشتباه خود راه نجات را طی می‌کنند. حضرت سجاد صلوات‌الله‌علیه در دعای ابی حمزه می‌فرماید که خدایا من منکر تو نبودم، کافر به تو نبودم، دشمن تو نبودم و نمی‌خواستم با تو لجاجت‌بازی بکنم، بلکه "سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي وَ عَرَضْتُ لِي خَطِيئَتِي".

امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه به اصحاب خود فرمود: شما انسان عادی هستید و مقام عصمت ندارید که خالی از خلاف‌کاری و اشتباه‌کاری در تمام عمر خود باشید و نمی‌توانید مانند من شوید؛ اما سعی کنید که از راه من خارج نشوید. حتما حق تعالی برای انسان‌هایی که احتمال تخلف و اشتباه‌کاری برایشان وجود دارد، وسایلی را خلق می‌کند که اگر این افراد بخواهند از آن وسایل استفاده کنند. این وسایل انسان را از لغزش حفظ، و او را به سمت معنویت و رضای حق تعالی و رضوان الله هدایت می‌کند. خدای متعال در قرآن کریم تعبیری دارد: «وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ». ایام الله، روزهایی استثنایی هستند، که آیات حق تعالی در آن روزها به صورت چشمگیر بیش‌تر از سایر روزها وجود دارد. جذابیت حوادث رخ داده در چنین روزهایی انسان‌های غافل را هم چند لحظه از غفلت‌شان خارج و متوجه حق تعالی می‌کند. این حوادث از همان نعمت‌هایی است که خدای متعال برای جذب و جلب توجه بندگان خود خلق فرموده است. معجزات همه‌ی انبیاء از این جمله است. معجزات را حق تعالی در اختیار پیامبران خود گذاشته، تا به وسیله‌ی آن، توجه امت خود را به جهان غیب جلب کنند، تا یک قدم از حیوانیت و غرایز طبیعی و حیوانی دور شوند.

این‌گونه از نعمت‌ها ((لَا تَعْدُوْا وَ لَا تُحْصِيَنَّ)) از سوی خالق ما وجود دارد. هر اندازه انسان خود را پاک‌تر نگاه داشته باشد و آلودگی‌اش به رذائل اخلاقی و صفات حیوانی کم‌تر باشد، بصیرت او و به تعبیر امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه، دید باطنی‌اش بیش‌تر و قوی‌تر می‌شود. قهرماً بیش‌تر قدرشناس و وسائل تقویت توحید و خداشناسی که خدای متعال برای او خلق کرده است خواهد شد.

در کتب روایی ما از حضرت صادق صلوات‌الله‌علیه نقل شده است: "ما رَأَيْتَ شَيْئاً إِلاَّ رَأَيْتُ اللهَ قَبْلَهُ وَ بَعْدَهُ وَ مَعَهُ". این فرمایش که از امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه هم نقل شده است، به این معنا است که می‌گوید هر گاه مخلوقی از مخلوقات حق تعالی را دیدم، خدای متعال را هم با آن چیز دیدم. اگر در یک روز انسان به یاد خدای متعال و رضای او و قیامت نباشد، آن روز برای او جهنم است ولی نمی‌فهمد. افرادی در جامعه وجود دارند که مرتب مرتکب خلاف می‌شوند و احساس نمی‌کنند که خلاف رضای حق تعالی عمل کرده‌اند، و در حال حرکت به طرف جهنم هستند. در حالی که هنگام مواجهه با آتش در دنیا کاملاً احتیاط می‌کنند. انسانی که غافل نیست، از چنین افرادی فاصله می‌گیرد تا مبتلا به خلاف نشود.

آئینه‌ی وجود انسان بسیار شفاف و تمیز خلق شده است و هر چیزی که در مقابل آن قرار گیرد، تصویری از آن را ذخیره می‌کند. این تصاویر ممکن است از نوع گفتار، از نوع دیدنی‌ها یا به عنوان مثال از نوع طعم یک غذای خوش‌مزه و حرام باشد. هرگاه انسان با آن طعم، هرچند حلال مواجه شود ذهن او به آن تجربه قبلی تداعی می‌شود. این وضعیت انسان بسیار عجیب است. انسان غافل، این آئینه‌ی خدادادی را آن قدر کثیف می‌کند که دیگر تصویری در آن قابل رویت نیست. لذا نصیحت در او

اثر نمی‌گذارد؛ شنیدن آیه‌ی قرآن، احادیث و فرمایشات معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین در او اثر نمی‌کند. چنین فردی به جایی می‌رسد که خدای متعال در قرآن به پیامبر خود می‌فرماید که او را رها کن، و استغفار و طلب آموزش هم برای او نکن.

### امتیاز ماه مبارک رمضان نسبت به سایر ماه‌ها

حق تعالی ماه مبارک رمضان را در همین راستا خلق فرموده است. "اینها الناس قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ". مشخصات هیچ‌یک از ماه‌های دوازده‌گانه‌ی سال - که خلقت حق تعالی باشد- مانند ماه مبارک نیست. ماه رجب و شعبان از بهترین ماه‌ها است، اما ماه رمضان از این دو هم بهتر است. تاکنون تصور ماه مبارک رضانی که مقام رسالت در این خطبه‌ی شریفه ترسیم فرموده‌اند، برای اشخاص عادی محقق نشده است.

در روایات آمده است که حسنین صلوات‌الله‌علیهم‌اویس شدند و مادر بزرگوارشان حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها، به امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه پیشنهاد کردند که ما نذر کنیم و روزه بگیریم تا بچه‌های ما شفا پیدا کنند. پس از اطلاع از این امر آن دو آقازاده و فضا خادمه هم تصمیم گرفتند که روزه بگیرند. این پنج نفر سه روز روزه گرفتند، و غذای ایشان پنج قرص نان بود. هنگام افطار روز اول خدای متعال فرشته‌ای را که به ظاهر انسانی فقیر بود به درب خانه‌ی ایشان فرستاد. همگی سهمیه‌ی نان خود را به فقیر دادند و با آب افطار کردند.

در پایان روزهای دوم و سوم هم با مراجعه مسکین و ابن‌السبیل این وضعیت تکرار شد. «وَ يُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ»، این عمل ایثار نامیده می‌شود. یعنی انسان در عین حال که خود نیاز دارد و گرسنه است، رضای حق تعالی را بر راحتی و آرامش و سیر شدن خود مقدم می‌دارد، و اجر ایثارگران را که برتر از اجر انفاق‌گران است، را می‌برد. هنگامی که در پایان روز سوم جد بزرگوارشان از این موضوع اطلاع پیدا کردند و با چهره‌های رنگ‌پریده‌ی ایشان روبرو شدند، دست به دعا برداشتند و خدای متعال از بهشت برای ایشان غذا فرستاد.

این دین و مذهب به نام تشیع و پیروی از اهل بیت عصمت و طهارت صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین راحتی‌بردار از لحاظ جسمی و حیوانی نیست. اگر انسان می‌خواهد در مسیر صراط مستقیم باشد و رشد و کمال روحی داشته باشد، به گونه‌ای که در برزخ و قیامت شایستگی محشور شدن با اهل بیت صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین را پیدا کرده باشد، باید از وقتی که مکلف شده، زندگی خود را مشابه زندگی آن بزرگواران کند؛ یعنی خوش نگذراند. کسی که خود را با وجود این‌همه انسان‌های گرفتار، در حال خوشی و راحتی و آرامش می‌بیند، نمی‌فهمد که معنی دین چیست و تنها تصور می‌کند که دین دارد. امکان ندارد که انسان کاملاً راحت باشد، و هیچ دردسری در دنیا نداشته باشد، و در قیامت همنشین با سلمان رضوان‌الله‌تعالی‌علیه هم بشود.

در این شهر و سایر شهرستان‌ها افرادی وجود دارند که معنی فقر و گرفتاری و بیماری را نمی‌فهمند و خود را اهل بهشت می‌دانند. ممکن است روضه هم بخوانند و گریه هم بکنند و سینه هم بزنند، ولی روح و جسم این فرد باید اصلاح شود، باید مؤمن و پیرو اهل بیت صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین شود تا به نتیجه مطلوب برسد.

در یکی از پیغامهای ارسال شده در شبکه‌های اجتماعی نوشته شده بود که الحمدلله امام هشتم صلوات‌الله‌علیه مشهد را آزاد کرد. جواب این است که هیچ‌گاه امام هشتم صلوات‌الله‌علیه هیچ کس را از قید دین آزاد نکرده و نخواهد کرد. دین قید دارد. سعی کنید به آن حضرت توهین نکنید. آن کسی که این جمله را نوشته است تصور می‌کند که مسلمان است و دین دارد، و حال آن که دین ندارد. هرگز یک انسان دیندار میلیاردها تومان پول ملت مسلمان را خرج خرید مربا از دشمنان اسلام نمی‌کند. مرحوم آقا شیخ عباس نقل می‌کند که امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه می‌فرماید: "كَفَىٰ بِي فَخْرًا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا وَ كَفَىٰ بِي عِزًّا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا"، افتخار من این است که در قید عبودیت تو هستم. آیا می‌خواهید این قید را بردارید و ایشان را آزاد کنید؟ ارزش امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه در این قید است، هیچ مؤمنی غیر از مقام رسالت به این اندازه در این قید نیست. قید بد نیست. انسان هنگام تعویض لباس، خود را از انظار مردم دور نگاه می‌دارد یا هنگام ادرار کردن خود را حفظ می‌کند. این قیود مطابق با تمدن انسان است و اگر چنین نباشد بین انسان و حیوان فرقی وجود ندارد. ما باید بدانیم که یک صدویست و چهار هزار پیامبر سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین برای وارد کردن فرزندان حضرت آدم در این قیود و نه برای آزاد کردن آن‌ها از قید دین مبعوث شده‌اند و برای این هدف شهید شده‌اند.